

کار اقتصادی در پرتو بینش و ارزش‌های اسلامی

مجید رضایی*

چکیده

روابط حاکم بر بازار کار، متأثر از دیدگاه مکتب اقتصادی به کار است. اعتقادات، اخلاقیات و روش‌های عملی، آثار شدیدی بر رفتار دارد. نوع رفتار در بازار کار، آثار خود را در بخش تولید و بر رشد جامعه پدید می‌آورد. اعتقادات اسلامی و اخلاقیات آن، مسلمان را به انجام کار اقتصادی ترغیب ساخته، انگیزه‌های متعددی را در او ایجاد می‌کند. برخلاف آنچه درباره آموزه‌های دینی گفته شده، مبانی ارزشی و اعتقادی مسلمان توانایی ایجاد برآیند رفتار توسعه‌زا را در خود دارد. متون دینی و عملکرد اولیای دینی، کار اقتصادی را مطلوب و محبوب معرفی کرده است و اعتقاد به قضا و قدر الاهی، رزاقیت خداوند، شفاعت، قیامت، توکل، زهد، و صبر فقط تضادی با انجام کار نداشته، بلکه درک صحیح از موارد پیش گفته، اثر مثبت آن را بر کار و ایجاد زمینه رشد و توسعه اقتصادی نشان می‌دهد.

واژگان کلیدی: بازار کار، اقتصاد اسلامی، اعتقادات اسلامی و کار، اخلاق اسلامی و کار، کار و فرهنگ دینی، دین و توسعه.

مقدمه

بازار کار، از مهم‌ترین بازارهای اقتصادی است. خصوصیات منحصر به فرد نیروی کار و اثر آن بر دیگر بازارها و بر کل اقتصاد جامعه اهمیت خاصی به آن داده است. دیدگاه مکاتب گوناگون بشری به پدیده کار و نیروی کار متفاوت است. جایگاه ارزشی کار در هر جامعه، زمینه فرهنگی اصیلی برای تأثیر بر پدیده‌های اقتصادی است. تغییر دیدگاه به کار اقتصادی در دوران قرون وسطا تا دوران جدید، باعث رشد جامعه غربی در بُعد اقتصادی شد. برخی،

* عضو هیئت علمی دانشگاه مفید.

توسعه اقتصادی قرون جدید را مرهون تغییر نگاه بنیادین جامعه به کار اقتصادی و کسب ثروت، و عقب‌ماندگی دیگر جوامع را ناشی از کمبود بنیادهای فرهنگی دانسته، عقاید دینی و نگرش‌های سنتی به کار، کسب روزی، قضا و قدر، و مانند آن را از عوامل مهم عقب‌افتادگی اقتصادی می‌شمارند. داوری نادرست دربارهٔ مکتب اقتصادی اسلام به طور عمده ناشی از عدم اطلاع از مبانی دینی در این امور است. نوشته حاضر درصدد است با مراجعه به متون دینی اصیل (قرآن و سنت)، دیدگاه کلی دین مبین را به کار اقتصادی نشان دهد. حجم مطالب مربوط به کار در اسلام، بسیار گسترده و متنوع بوده و قرار گرفتن آن در یک مقاله امر دشواری است. ابواب گوناگون جوامع روایی، این مباحث را در خود جای داده است. امید است نوشته حاضر بتواند نمایی کلی از آن مجموعه را در معرض دید دوستداران اقتصاد اسلامی قرار دهد. دیدگاه دین دربارهٔ کار در گستره هستی و ویژگی‌های کلی کار، رابطهٔ عقاید خاص دینی مثل قضا و قدر الهی، رزاقیت الهی، تضمین روزی، و معاد با کار اقتصادی، ارتباط خصوصیات اخلاقی مثل توکل، صبر، زهد و قناعت با کار و توسعه اقتصادی، بیان اسوه‌های عملی در این زمینه، اثبات مطلوبیت ذاتی کار اقتصادی، و تفاوت دیدگاه اسلام با دیگر مکاتب و اهداف و انگیزه‌های کار اقتصادی فرد مسلمان، مطالب آمده در نوشته حاضر است.

۱. کار در گستره هستی

جهان هستی جلوه کار خدا است. کار را آفرید؛ آن‌گاه عالم را به حق رقم زد (دخان (۴۴): ۳۸). آسمان‌ها وزمین را در شش روز پدید آورد (اعراف (۷): ۵۴)، و بدون تکیه‌گاه ظاهری سپهر نیلگون را رفعت بخشید (رعد (۱۳): ۲)، و با توان و قدرت و بدون سستی از آن محافظت کرد (فاطر (۳۵): ۴۱). زمین را همچون گاهواره در اختیار انسان قرار داد (طه (۲۰): ۵۳) تا در پهنه سفره آن قرار گیرد (نوح (۷۱): ۱۹؛ غافر (۴۰): ۶۴)، و طعام و عزت خود را به چنگ آرد (مرسلات (۷۷): ۲۵). ستارگان را زیور و زینت آسمان قرار داد (صافات (۳۷): ۶)، و ماه تابان و خورشید جهان افروز را برای روشنایی زمین نمایان ساخت (فصلت (۴۱): ۱۲)؛ آن‌گاه همه را در مدار خود حرکت داد (یس (۳۶): ۴۰) تا شب و روز را در پی هم و هر یک را از دل دیگر بدرآرد (فرقان (۲۵): ۶۲ و آل عمران (۳): ۲۷). زمین را با کوه‌های استوارش از هیجان و لرزه باز داشت (انبیاء (۲۱): ۳۱)، و باد را فرستاد (اعراف (۷): ۵۷؛ حجر (۱۵): ۲۲) تا

ابراهیم رحمت را بر هم بکوبد و از دل آن، همراه با تندر و مهیب آسمانی قطرات حیات را بر زمین تشنه بریزد (نور (۲۴): ۴۳) تا در مجاری آن فرود رود (مؤمنون (۲۳): ۱۸؛ زمر (۳۹): ۲۱) و چشمه‌ها از آن سرازیر شود (یس (۳۶): ۶۴) و دریاها پدیدآید تا از دل آن تازه‌ها برگیرند و زینت به چنگ آرند (نحل (۱۶): ۱۴؛ رحمن (۵۵): ۲۲). کشتی‌ها بر آن روان سازند و بر گستره آن غالب شوند (جاثیه (۴۵): ۱۲). آب‌های گونه‌گون را با هم در آمیخت بدون آن‌که یکی شوند (رحمن (۵۵): ۱۹ و ۲۰). با آب رحمت خود، زمین تفتیده را طراوت بخشید و جوانه‌های گیاه را بر آن رویانید. باغ‌ها را ثمر داد و خوشه‌های گندم و خرما را نمایان ساخت (ق (۵۰): ۹ - ۱۱؛ انعام (۶): ۹۹). زنبوران را فرمان لانه‌سازی در کوه‌ها و درختان داد و پرندگان را در فضای آبی حافظ شد و چارپایان را برای غذا و پوشاک و یاری و زیبایی آفرید (نحل (۱۶): ۶۸ و ۶۹ و ۷۹ و ۶۶ و ۵ - ۸). تا آن‌گاه که اراده او بر خلقت احسن قرار گرفت، و او را از آب و خاک بر فطرت خود در زمین صورت داد، و بر عالمیان، خلیفه خود ساخت (حجر (۱۵): ۲۸؛ روم (۳۰): ۳۰؛ بقره (۲): ۳۰). عالم را مسخر انسان کرد تا با کار و تلاش خود و با عمل صالح، راه خدا را ببیماید و وارث زمین شود (لقمان (۳۱): ۲۰؛ زمر (۳۹): ۷۴)؛ زمین را آباد سازد و بر دوش آن سوار و آن‌را رام کند. (هود (۱۱): ۶۱؛ ملک (۶۷): ۱۵). راه‌های آن‌را بیابد و از آن بهره گیرد (زحرف (۴۳): ۱۰). همچون کار خدا که بر شاکله ذات او است (اسراء (۱۷): ۸۶)، آدمی هم بر مثل شاکله و فطرت الهی خود کار کند تا آن‌گاه که به خاک بر می‌گردد، زمین مرده را حیات بخشیده، و شکرگزار این همه نعمت باری تعالی باشد. تمام عزت و قدرت از آن خدای قادر عزیز است که به اشاره‌ای، عالم بدیع را رقم زد و انسان را برای آباد ساختن این مزرعه زندگی، جانشین خود ساخت (یونس (۱۰): ۶۵؛ بقره (۲): ۱۶۵). خداوند با صنعتگری تمام، خلقتی را رقم زد که هدایت، آن‌را به دنبال دارد (طه (۲۰): ۵۰). همه مقهور امر او و ملائکه، مأمور و مطیع اشاره اویند (نحل (۱۶): ۴۹ و ۵۰). در سراسر وجود عالم، حرکت سریان دارد و فعل الهی در عالم مادی سکون بر نمی‌تابد. جوهره عالم در تب و تاب به سر می‌برد و در پی هدف خود روان است. بیکاری و بی‌هدفی در هیچ ذره‌ای از عالمیان راه ندارد. همه در مسیر حق روان، و از او به سوی او در حرکت و تلاشند (انشقاق (۸۴): ۶). هدف آفرینش، کار نیک انسان‌ها است، و کار نیک انسان‌ها در صفحه وجود گم نمی‌شود و آثار آن‌را در دو سرا مشاهده می‌کند (ملک (۶۷): ۲؛ کهف (۱۸): ۳۰).

کار همچون وجود، در تمام شؤون عالم دخالت دارد. کار و کارگر در وجود تمام اشیا مؤثر است. کارگران، جلوه کار الاهی‌اند. حق تعالی، مبدأ کارگری است و فعال است (امام خمینی، ۱۳۷۹: ج ۷، ۱۷۲). کار او هر دم نو و تازه است و تکرار در کار او راه ندارد (رحمن (۵۵): ۲۹). او زنده می‌کند و می‌میراند؛ حکمت القا می‌کند و وحی را ارسال و از زبان پیامبرانش به همه مژده می‌دهد که عمل صالح انسان، اندیشه پاک او را ارتقا می‌بخشد (فاطر (۳۵): ۱۰).

افعال بسیاری به خداوند در قرآن و احادیث نسبت داده شده است که می‌توان برخی را ذکر کرد. فالق الحب والنوی (شکافنده دانه و هسته)، باری (پدید آورنده)، بدیع السموات و الارض، رزاق، شدیدالمحال (نیرومند)، فاطر (خالق)، قیوم (به پادارنده)، مصور (صورت ده)، الصانع، الباسط، المبدئ، المعید، الباعث، الضار، المعطی، و دهها اسم و صفت که دلالت دارد خداوند در آفرینش عالم و تغییر آن فعالیت می‌کند (الطباطبائی، ۱۴۱۷: ۳۵ - ۶۲)؛ بنابراین افعال الاهی هم در تعریف کلی کار قرار می‌گیرد.

از طرف دیگر، ملائکه هم به امر الاهی مطیع هستند و اوامر او را انجام می‌دهند (نحل (۱۶): ۵۰). آنها وظیفه تبلیغ را به عهده دارند (یس (۳۶): ۱۷). گاه امداد الاهی را به مؤمنان می‌رسانند (آل عمران (۳): ۱۲۵) و گاه عذاب را بر ناسپاسان فرود می‌آورند (حجر (۱۵): ۵۸). آنها کارگزاران نظام آفرینش و به‌وظایف خود آشنا و عامل هستند.

عمل انسان‌ها در نظام ارزشی دین، گاه عمل صالح و گاه عمل زشت، و جزای هر یک مثل و عین آن است (غافر (۴۰): ۴۰؛ کهف (۱۸): ۸۸؛ یس (۳۶): ۵۴، زمر (۳۹): ۷۰). عمل صالح، حیات طیبه را در پی دارد و خیر آن به عامل آن باز می‌گردد (نحل (۱۶): ۹۷؛ فصلت (۴۱): ۴۶)، و در مقابل آن زیان عمل بد است که اول متضرر آن، انسانی است که آن را انجام می‌دهد. کار و عمل صالح مطلوب دین است و برای اصلاح عمل باید کارها را در مسیر حق و متناسب با نظام آفرینش قرار دهد. هر عملی که از ایمان او سرچشمه بگیرد و نشانه ایمان قلمداد شود، عمل صالح است.

گرچه نمونه‌های بارز عمل صالح اعمال عبادی است (نماز، حج، جهاد و...)، صلاحیت عمل به‌جهت‌دهی آن بستگی دارد، نه به نوع آن؛ پس کار کشاورزی گاه عمل صالح است، و عملی که به ظاهر عبادت است، گاه عمل صالح نیست.

بر اساس آنچه گذشت، آشکار می‌شود که کار در یک تعریف کلی، شامل هر نوع فعالیت می‌شود چه به قصد دریافت ما به ازای مالی آن انجام شود یا نه؛ هدف آخرتی داشته باشد یا دنیایی؛ عمل موجود مادی باشد یا مجرد؛ کار یدی باشد یا کار فکری؛ کار صنعتی و تولیدی باشد یا کار خدماتی؛ عمل عبادی باشد یا عمل اقتصادی.

۲. کار و قضا و قدر الاهی

در دیدگاه توحیدی، خداوند، عالم را به صورت علی و معلولی پدید آورده است؛ یعنی برخی پدیده‌ها معلول و متأثر از دیگر پدیده‌هایند. نظام عالم بر اساس قانون علت و معلول استوار است و سلسله علل به خدا منتهی می‌شود. به عبارت دیگر، تمام موجودات، معلول خدا هستند و از فیض او بهره می‌گیرند. در دیدگاه حکمت اسلامی، موجودات عین فقر و ربطند و سلسله علل و معالیل مجرای فیض هستند، نه علت و هستی بخش. معنای توحید افعالی هم این است که نظام عالم را مشیت الاهی در تمام مراتب به جریان می‌اندازد.

قضا به معنای حکم و قطع و فیصله دادن، و قدر به معنای اندازه و تعیین است. حوادث جهان از آن جهت که وقوع آن‌ها در علم و مشیت الاهی قطعیت و تحتم یافته است، مقضی به قضای الاهی هستند و از آن جهت که حدود و اندازه و موقعیت مکانی و زمانی آن‌ها تعیین شده است، مقدر به تقدیر الاهی‌اند. حوادث عالم بی‌ارتباط باهمدیگر نبوده و آن چنان نیست که نظام اسباب و مسبب در کار نباشد و تمام حوادث مستقیم از ناحیه باری تعالی آفریده شوند. بنابر اصل علیت عمومی، پیوند ضرور و قطعی حوادث با یکدیگر و این‌که هر حادثه‌ای تحتم و قطعیت خود و همچنین تقدّر و خصوصیات وجودی خود را از اموری مقدم بر خود گرفته، امری مسلم و غیرقابل انکار است. اصل علیت و اصل ضرورت علی و معلولی و اصل سنخیت از اصول متعارفه علوم بشری است. طبق این نظر، سرنوشت هر موجودی به دست موجودی دیگر است که علت او است و ضرورت وجود و خصوصیات او را ایجاد کرده، و آن هم معلول نعمت دیگری است.

اعتقاد به قضا و قدر عمومی و این‌که هر حادثه‌ای و از آن جمله اعمال و افعال بشر به قضا و قدر الاهی است، مستلزم جبر نیست. این استلزام آن‌گاه رخ می‌دهد که بشر و اراده او را در کار دخیل ندانیم و قضا و قدر را جانشین قوه و نیرو و اراده بشر بدانیم؛ زیرا ذات حق با

اسباب و از راه علل خاصی در جهان تأثیر می‌بخشد. قضا و قدر الهی چیزی جز سرچشمه گرفتن نظام سببی و مسببی جهان از علم و اراده الهی نیست؛ بنابراین، عقیده جبر به اعتقاد به قضا و قدر الهی ارتباطی ندارد.

همچنین قبول اصل علیت عمومی با آزادی و اختیار بشر منافاتی ندارد. بشر دارای اختیار و آزاد آفریده شده است. به اوعقل و فکر و اراده اعطا شده تا در مواجهه با راه‌های متعدّد، بدون اجبار، یکی را برگزیند. انتخاب یکی از آن‌ها به نظر و فکر و اراده و مشیت شخصی او مربوط می‌شود. طرز فکر و انتخاب او است که راه خاصی را معین می‌کند. در این جا شخصیت و صفات روحی و اخلاقی و سوابق تربیتی موروثی و میزان عقل و دوراندیشی بشر تأثیر خود را به جا می‌گذارد. قطعیت یافتن یک راه و یک کار فقط به خواست شخصی او مرتبط است (ر.ک: مطهری، ۱۳۴۵).

مقصود از قضا و قدر حتمی و غیرحتمی که در متون دینی از آن یاد شده (کلینی، ۱۳۶۲: ج ۱، ۱۵۱؛ مجلسی، ۱۳۷۴: ج ۵، ۱۲۴)، این نبوده است که اختیار را انکار کنیم یا قضا و قدر در جریان عالم و دست‌کم در افعال و اعمال بشر را منکر شویم. مقصود از قضا و قدر حتمی، قضا و قدر مربوط به موجودات مجرد است که یک‌نحو وجود دارند و تحت تأثیر علل گوناگون قرار نمی‌گیرند؛ بنابراین، یک نوع سرنوشت بیش‌تر ندارد؛ چون امکان جانشین شدن سلسله‌ای از علل به جای این سلسله نیست؛ اما در غیرمجردات که امکان هزاران نقش و رنگ را دارند و تحت قانون حرکت هستند و همواره بر سر چند راهی قرار می‌گیرند، قضا و قدرهای غیرحتمی وجود دارد؛ یعنی یک نوع قضا و قدر، سرنوشت آن‌ها را معین نمی‌کند؛ زیرا سرنوشت معلول در دست علت است و چون این امور با علل گوناگون سروکار دارد، سرنوشت‌های مختلف در انتظار آن‌ها است. ماده طبیعی، استعداد تکامل دارد و با علل و عوامل مختلف مواجه می‌شود و تحت تأثیر هر یک، حالتی می‌یابد که مخالف حالت متأثر از دیگری است. بیماری که مرضی سبب درد او شده است اگر دوا مصرف کند، دوا علت دیگری است که سرنوشت او را تغییر می‌دهد. سرنوشت‌های گوناگون در مواجهه با شخص است و او می‌تواند یکی را برگزیند. اگر دوا بخورد و شفا یابد، به سبب قضا و قدر الهی است و اگر دوا نخورد و بیماری او را از پای درآورد، این هم به سبب سرنوشت و قضا و قدر الهی است (مطهری ۱۳۴۵: ۵۳).

قضا و قدر، عاملی در عرض سایر عوامل جهان آفرینش نیست؛ بلکه مبدأ و منشأ و

سرچشمه همهٔ عامل‌های جهان است؛ از این رو محال است قضا و قدر، در شکل یک عامل در مقابل سایر عامل‌ها و مجزاً از آن‌ها ظاهر شود و جلو تأثیر عامل خاصی را بگیرد یا عامل خاصی را به کاری وادارد. جبر به معنای این‌که اکراه و اجبار از طرف قضا و قدر بر انسان باشد، محال است؛ زیرا در عرض سایر عوامل نیست. بلی، برای مظاهر قضا و قدر ممکن است که یکی دیگری را به کاری وادارد؛ مثل این‌که انسانی دیگری را به کار وادارد؛ اما این غیر از جبر اصطلاحی است که تأثیر قضا و قدر به طور مستقیم بر ارادهٔ انسانی است.

۷



در هیچ یک از آیات قرآن و روایات اولیای دین و عملکرد مسلمانان، نشانی از ارتباط بین کار نکردن و آباد کردن دنیا و اعتقاد به قضا و قدر الهی وجود ندارد. در قرآن، آیات متعددی است که انسان را بر سرنوشت خود مسلط قلمداد می‌کند و می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ (رعد (۱۳): ۱۲).

خدا وضع هیچ مردمی را عوض نمی‌کند، مگر آن‌که خود آن‌ها وضع نفسانی خود را تغییر دهند. إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا (رعد (۱۳): ۳).

ما انسان را راه نمودیم؛ او خود سپاسگزار است یا ناسپاس.

ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ (روم (۳۰): ۴۱).

در صحرا و دریا به واسطهٔ کردار بد مردم فساد و تباهی پدید شده است.

در روایات آمده است که امیرالمؤمنان (علیه السلام) در سایهٔ دیوار کجی نشسته بود. از آن‌جا حرکت کرد و زیر سایهٔ دیوار دیگری قرار گرفت. به حضرت گفته شد: از قضا می‌گریزی؟ فرمود: از قضای الهی به قدر الهی پناه می‌برم (الصدوق، ۱۳۹۸: ۳۶۹). پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) هم در آموزه‌های خود، برای یاران خود مسئلهٔ قضا و قدر را به گونه‌ای توضیح داد که با جبر فاصلهٔ بسیاری داشت. مسلمانان می‌دانستند که اگر خدا را یاری کردند، خدا آنان را یاری می‌رساند. (محمد (۴۷): ۷؛ حج (۲۲): ۴۰)، و خداوند هر روز دست در کاری است (رحمن (۵۵): ۲۹) یا این‌که خداوند هر چه را بخواهد که پیش‌تر ثبت شده است، محو می‌کند و هر چه را بخواهد که پیش‌تر ثبت نشده است، ثبت می‌کند (رعد (۱۳): ۳۹)؛ از این رو با اعتقاد به قضا و قدر الهی هیچ‌گاه از کار و تلاش باز نمی‌ایستادند و عقب‌افتادگی خود را خواستهٔ خداوند نمی‌دانستند.

به تعبیر مرحوم سیدجمال‌الدین اسدآبادی، غافلان فرهنگی می‌پندارند اعتقاد به تقدیر میان هر ملّتی شایع و راسخ شود، همّت و قوّت و شجاعت و دیگر فضایل از میان آن ملّت رخت بر می‌بندد و صفات ناپسندیده مسلمانان اعمّ از فقر و ضعف نظامی و سیاسی و فساد اخلاقی و تفرقه و جهل و تسلیم، همه نتیجه اعتقاد به قضا و قدر است؛ در حالی که آنان میان جبر و قضا و قدر تفاوت قائل نشده‌اند (مطهری، ۱۳۴۵: ۲۴ - ۲۵)، و متأسفانه عقب‌ماندگی مسلمانان را به اعتقادات آن‌ها نسبت دادند. روشن نیست چرا آن زمان که دروازه‌های اروپا را علم و تمدن و سپاهیان اسلام فتح کرد، کسی علّت ترقّی آن‌ها را اعتقادات اسلامی ندانست؛ اما آن‌گاه که اوضاع داخلی و خارجی تغییر کرد و عمل به اسلام ضعیف شد و زمینه سلطه مغرب زمین را فراهم کرد، همه داد سخن برآوردند که عامل عقب‌افتادگی مسلمانان، دین آن‌ها است و با تحقیقات عرشی و مطالعات عمیق، نسخه نجات مسلمانان را گرایش به افکار غرب مطرح کردند! و چه زشت و قبیح است که بین ما هم این آموزه‌های مستشرقین ترویج شود و به‌صورت علم و پژوهش گسترش یابد (مطهری، ۱۳۴۵: ۱۰۲ - ۱۱۷).

در خاتمه این بحث این نکته هم تذکر داده شود که طبق جهان‌بینی توحیدی افزون بر علل و اسباب طبیعی، عوامل غیرمادی هم می‌تواند در قضا و قدر الاهی مؤثر باشد یا به عبارت صحیح‌تر، قضا و قدر جدیدی را رقم زند. در احادیث آمده است که دعا، قضای مستحکم را بر می‌گرداند یا این‌که گناهان، مرگ زودرس می‌آورد و احسان و نیکی عمر را طولانی می‌کند (مجلسی، ۱۳۷۴: ج ۴، ۱۴۰؛ کلینی، ۱۳۶۲: ج ۲، ۴۶۹).

۳. کار و رزاقیت الاهی

خداوند رزق و روزی را برای هر کس که می‌خواهد گسترده می‌سازد یا محدود می‌کند. اللَّهُ يَسْطُرُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَقْدِرُ (رعد (۱۳): ۲۶) و هیچ جنیده‌ای در زمین نیست جز آن‌که رزق و روزی او بر عهده خدا است. وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا (هود (۱۱): ۶) و خداوند هر که را بخواهد، بدون حساب روزی می‌دهد. وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ (بقره (۲): ۲۱۲). در آیات متعددی از کتاب خدا این مضامین به چشم می‌خورد. از طرفی در احادیث عدیده‌ای آمده است که «رزق انسان مضمون است و کسی نمی‌تواند مانع رزق مضمون شود» (مجلسی ۱۳۷۴: ج ۷۷، ۱۸۷). «رزق دو نوع است: رزقی که انسان به دنبال آن است و رزقی که انسان را می‌طلبد و اگر به آن نرسد، او را در می‌یابد» (رضی، ۱۳۹۵: حکمت ۳۷۹). «در پی رزق فردا

مباش که خداوند فرموده هر جنبه‌ای رزقش بر عهده او است» (طبرسی، ۱۳۹۲، ج ۲، ۳۵۶).
امام صادق علیه السلام فرموده:

امیرالمؤمنان علیه السلام بسیار می‌فرمود: بدانید یقیناً که خداوند برای بنده‌اش بیش از آن‌چه برای او در نظر گرفته، قرار نمی‌دهد؛ هر چند بکوشد و چاره‌اندیشی کند (مجلسی، ۱۳۷۴: ج ۱۰۳، ۳۳ و ۳۵ و ج ۷۷، ۶۸؛ مفید، ۱۴۰۳: ۲۰۷؛ رضی، ۱۳۹۵: حکمت ۲۳۷). از این مطلب ممکن است کسی توهم کند که کوشش او هیچ اثری در رزق و روزی او ندارد. اگر خدا ضامن روزی است، و سهم هر کس در هر صورت به او خواهد رسید، تلاش در کسب روزی چرا؟ در این‌جا معنای رزاقیت الهی باید مشخص شود و همچنین اگر در متون دینی مواردی یافت شود که آیات و احادیث پیشین را توضیح و تفسیر کند، باید کنار هم قرار گیرد تا معنای کلی آن‌ها روشن شود؛ البته با روشن شدن معنای قضا و قدر الهی و ارتباط آن با اختیار و عملکرد انسان، اشکال تا حدی رفع شده است.

تعهد و ضمانت الهی در روزی رساندن با تعهد انسانی یکسان نیست که برای فرزند و افراد تحت تکفل خود غذا را فراهم می‌سازد. رزاقیت خدا در جهت نظام عالم تکوین است. هر موجودی به اموری مجهز است که او را هدایت و یاری می‌کند تا خود را حفظ کند. کفایت الهی در روزی رساندن به افراد به این صورت است که میل و غرایز و قوای جذب و دفع و هضم و لذت و... را دارد و به حفظ جان خود مایل است. این‌ها مظهر رزاقیت الهی هستند و باعث شده است که آدمی به طور طبیعی به دنبال گیاه برود تا سفره خود را از آن پر کند یا با بهره‌گیری از عقل و ابتکار خود، راه حفظ ساختمان بدن را می‌یابد.

رازق بودن او به این است که موجودات نیازمند رزق هستند و رزق آن‌ها از دیگر موجودات تأمین می‌شود و موجود دیگر، به شکل و ترتیبی در وجود او تحلیل می‌شود. روزی بچه شیرخوار را در سینه مادرش قرار داده، شیر مادر در بدن بچه جذب و هضم و تحلیل می‌شود و هر چه فرد بزرگ‌تر می‌شود، روزی خود را باید به گونه دیگر به دست آورد. گیاهان را به گونه‌ای ساخته است که میل به آب و مواد معدنی زمین دارند و از هوا و نور بهره‌مند می‌شوند. حیوانات برای کسب روزی، وسیله حرکت دارند تا بتوانند غذا و آب خود را نه از دل زمین، بلکه از روی درختان و روی زمین به چنگ آورند. برای انسان که موجود برتر به‌شمار می‌رود، فاصله بین روزی و روزی خود افزون است؛ بنابراین، وسائل بیش‌تری در اختیار او نهاده شده و دستگاہ هدایت او با عقل و علم و وحی و نبوت تقویت شده و وظایف

انسان را مقرر کرده‌اند. روزی رساندن خداوند از این مجاری صورت می‌گیرد. انسان باید از تمام قوا و استعداد خود برای یافتن روزی بهره گیرد تا روزی خود را به دست آورد (مطهری، ۱۳۵۹: ۱۰۱ - ۱۱۱).

افزون بر مطالب پیش‌گفته با دقت در مضامین آیات و روایات و سیره اولیای دین، روشن می‌شود که معنای روایات و آیات گذشته بیکاری و رها کردن طلب روزی نیست. همان‌طور که در مباحث آینده متذکر می‌شویم، سیره اولیای دین مشحون از مواردی است که امامان علیهم‌السلام خود، کار اقتصادی انجام می‌دادند و در این راه بسیار می‌کوشیدند.

یکی از یاران امام صادق علیه‌السلام به حضرت گفت: از خدا بخواه که روزی مرا بر دستن‌بندگان خود قرار ندهد. فرمود: خداوند ابا دارد از این امر و روزی هر یک را به دست دیگری قرار داده است؛ ولی دعا کن که روزی تو را بر دستن بهترین بندگان قرار دهد (مجلسی، ۱۳۷۴: ج ۷۸، ۲۴۴). در روایات بسیاری، افراد به طلب روزی با انجام کار بدنی تشویق شده‌اند (همان: ج ۱۰۳، ۱۳۶؛ عاملی، ۱۳۸۳: ج ۱۲، ۱۱) و با کسانی که از طلب روزی دست می‌کشند با دید منفی برخورد شده است؛ البته برخی از متون دینی تأکید می‌کند که چنان‌چه انسان، راه تقوا و نیکوکاری و عمل به وظایف دینی را پیشه سازد، از روزی خاص خداوند که در گمان و فکرنمی‌گنجد، بهره‌مند خواهد شد: *وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا (طلاق: ۶۵)؛ (۳)؛* اما باید توجه کرد برای کسی که توان کار دارد، انجام کار، نشانه تقوا و کار نکردن نشانه بی‌تقوایی است. اگر انسان مسیر حق را ببیماید و بر خدا توکل کند و در راه سختی‌ها صبور باشد، امداد الهی هم فرا می‌رسد.

۴. شفاعت، تقیه، انتظار فرج و اعتقاد به معاد و ارتباط آن با کار

در ذهن برخی افراد، اعتقاد به شفاعت، تقیه، انتظار فرج و معاد و قیامت، باعث کاهلی می‌شود؛ یعنی فرد با اتکا به این‌که هر کاری انجام دهد و هر گونه رفتار کند، به سبب در دل داشتن محبت اولیای دین مورد شفاعت آن‌ها قرار می‌گیرد یا با تکیه بر تقیه می‌توان با هر نوع مشکل و درد و رنج و بی‌دینی کنار آمد. یا مؤمن فقط وظیفه دارد در انتظار گشایش و تحولات مثبت آینده باشد و به کوشش نیاز ندارد و فرد به جهت اعتقاد به قیامت هر سختی را می‌پذیرد

و به هر امری تن می‌دهد چون می‌داند در دیگر عالم پاداش بهشت خواهد داشت و او باید فقط در فکر ساختن آخرت خود باشد، نه آباد کردن دنیای زودگذر.

متون دینی روشن می‌سازد که هیچ‌کدام از این اعتقادات با کار و تلاش مابین و متنافی نیست. این اعتقادات، فرد در صحنه عمل را امیدوار می‌کند تا با رخ دادن امور غیراختیاری میدان را ترک نکند. در احادیث متعدّد آمده است: هر آن‌که بدون انجام عمل در حدّ توان در فکر شفاعت باشد، نصیبی از شفاعت نخواهد برد و پیرو واقعی اولیای دین، کسی است که خدا را اطاعت و تقوا پیشه می‌کند و فرایض و وظایف را انجام می‌دهد (امام خمینی، ۱۳۷۲: حدیث ۳۳).

انتظار فرج هم نوعی صبر برای شخصی است که باید در مواجهه با عقاید باطل و تسلّط اهل ظلم به آینده درخشان اهل تقوا امیدوار باشد و تسلیم بی‌دینی و بی‌ایمانی نشود؛ پایدار بماند تا زمینه‌های تغییر اوضاع فراهم آید. پرهیزگاران بر زمین حاکم شوند و دین را اجرا کنند. این انتظار فرج، سازنده و تحرک بخش است و افراد را متعهد می‌کند که در دوران حاکمیت باطل، از راه حق دست برندارند و با کوشش، زمینه ظهور منجی واپسین را پدید آرند. با این امیدها است که جامعه دینی در اوضاع نامساعد خود را نگه داشته، هیچ‌گاه در فرهنگ غیرخودی هضم نمی‌شود تا هرگاه فرصت بیابد، با نیروهای آماده، اهداف دینی را اجرا کند. (مطهری، ۱۳۶۱: ۶۱ - ۶۸).

اعتقاد به معاد نه تنها انسان را از کار باز نمی‌دارد، بلکه هر گاه شخص معتقد است عملکرد او فقط در دنیا اثر ندارد، بلکه در عالم دیگر به صورت ابدی اثر خود را می‌گذارد؛ کار خیر فقط پاداش دنیایی ندارد و بهشت عدن را پدید می‌آورد و کار زشت، اثرش پدید آمدن دوزخ الاهی است، مؤمن در عملکرد خود دقت بیشتری می‌کند و آن‌گاه که در می‌یابد کم‌کاری و بی‌کاری افزون بر ذلّت دنیایی، مطرود دین است و در حیات آخرتی او اثر سوء دارد، دست به فعالیت می‌زند و در انجام بهترین عمل می‌کوشد. در مباحث آینده دستورهای دین درباره ارزش کار اقتصادی را مطرح می‌سازیم و بر اساس آن، روشن می‌شود اعتقادات پیشین، به طور کامل با تلاش در جهت ساختن دنیا سازگار است.

۵. نظام اخلاقی دینی و هماهنگی با کار اقتصادی

در نظام اخلاقی اسلام به مواردی از خصوصیات مثبت اخلاقی تأکید شده و گاه این موارد، منافعی کار اقتصادی قلمداد می‌شود. برخی از این اخلاقیات عبارتند از توکل، زهد و ترک دنیا، صبر بر مصیبت‌ها و بلاها، قناعت. اکنون توضیح مختصری درباره هر یک خواهیم داد تا ارتباط

آن با کار اقتصادی و گسترش تولید جامعه مشخص شود.

۱-۵. توکل

توکل تضمین الاهی است برای کسی که حامی و پشتیبان حق است به این معنا که انسان به آنچه مقتضای حق است عمل، و در این راه به خدا اعتماد کند. خداوند به همه اعلام کرده، هر کس راه حق را پیش گیرد، به نتیجه می‌رسد و خداوند نتیجه را تضمین، و از راهروان طریق حق حمایت می‌کند؛ یعنی در اعمال باید در راه حق کوشید و از راه خداوند منحرف نشد و به حمایت او اعتماد کرد.

معنای توکل، تعطیل کردن قوا و اعتماد به خدا که او به جای شخص عمل انجام دهد نیست. کار نکردن و سکون، تضمین الاهی را در پی ندارد. در آیات قرآن. توکل در موردی مطرح شده که مسلمان امر خطیری را باید انجام دهد و خداوند دلهره و نگرانی او را با ایجاد اطمینان معنوی از بین می‌برد. مؤمن، وکالت خدا را کافی می‌داند و اعتماد به او را بر اعتماد به دیگران ترجیح می‌دهد: «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا» (طلاق (۶۵): ۳). این آیه به مسلمان تذکر می‌دهد که باید در امر مربوط به خانواده، قوانین الاهی را مراعات کند تا عاقبت خیر برای او پدید آرد. مسلمان با فارغ شدن از خود و تمایلات نفسانی فقط به حقیقت اعتماد می‌کند. غیر متوکل بر خدا، کسی است که به سبب عدم سرپرستی خداوند به حال خود رها، و از طریق حق منحرف شده است. «إِنَّ أَبْغَضَ الْخَلَائِقِ إِلَى اللَّهِ رَجُلَانِ رَجُلٌ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَى نَفْسِهِ فَهُوَ جَائِرٌ عَنْ قَصْدِ السَّبِيلِ مَشْعُوفٌ بِكَلَامٍ بَدْعَةٍ...» (الرضی، ۱۳۵۹: خطبه ۱۷، ۵۹). چنین کسی به سبب پیمودن راه خدا و عدم توکل و اعتماد به او به دنبال هوای نفس گمراهی را می‌پیماید و از هدایت‌های حق در راه زندگی محروم می‌شود. پیامبران الاهی در جریان دعوت مردم به دین می‌فرمودند: «إِن نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَمَا كَانَ لَنَا أَنْ نَأْتِيَكُمْ بِسُلْطَانٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ وَمَا لَنَا أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَقَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا وَلَنْصَبِرَنَّ عَلَىٰ مَا آذَيْنُونَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ» (ابراهیم (۱۴): ۱۱ - ۱۲). پیامبران در مقام صبر بر آزار مشرکان، هدایت الاهی و وظیفه تبلیغ را انجام می‌دادند و بر خدا اعتماد می‌کردند. با توکل عوامل سست کردن اراده نابود می‌شود (مطهری، ۱۳۵۹: ۱۱۲). همچنین خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور می‌دهد که با مؤمنان در امور مشورت کن و آن‌گاه که تصمیم و عزم بر کاری گرفتی، بر خدا توکل نما: «فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» (آل عمران (۳):

۱۵۹). توکل مربوط به مقام کار و تصمیم‌گیری مهم اجتماعی است.

۲-۵. زهد، قناعت و ترک دنیا

از ویژگی‌های پسندیده مؤمنان خدا بی‌اقبالی به دنیا و زخارف آن است. به همان اندازه که دین مردم را به آخرت و حقیقت سوق می‌دهد، از دنیا و زینت آن گریز می‌دهد؛ اما معنای زهد و ترک دنیا این نیست که شخص در امور دنیایی مثل کسب مال و تولید کالا و... فعال نباشد. اهل دنیا کسی است که هدفی جز دنیا ندارد: «لَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا» (نجم (۵۳): ۲۹). آن‌که علاقه به مال و زن و فرزند، او را از راه خدا باز دارد، اهل دنیا است؛ اما آن‌که از تمام تنعمات دنیایی برای گسترش راه حق استفاده می‌کند، اهل آخرت، و عمل او ستوده است. علاقه به فرزند باعث نمی‌شود که اگر مانع راه حق شد، او را نرانند یا ادب نکند. آن‌که در کسب مال، هر راهی را برگزیند و به حلال و حرام آن توجه نکند، اهل دنیا است. انسان ذاتاً دوستدار لذت‌های دنیایی است؛ ولی برخی آن‌را بر امر الاهی ترجیح می‌دهند. در مقابل، گروهی دنیا را مسجد و مزرعه آخرت می‌کنند.

قناعت هم که از ویژگی‌های مؤمنان و خردمندان به‌شمار می‌رود، معنای درست مصرف کردن و جلوگیری از اسراف و تبذیر مال است نه آن‌که در بُعد تولید باید قناعت، و کم تولید کرد؛ البته هر گاه کاری با امور معنوی تراحم یافت و مشغول شدن بیش از حد به آن باعث ضرر معنوی به شخص شد، بی‌شک دین مبین ضرر معنوی را قابل مقایسه با عقب‌افتادگی اقتصادی نمی‌داند و مانع دوری انسان از ارتقای روحی می‌شود.

زهد به معنای کم مصرف کردن برای بازده بیشتر است. دنیایی که زاهد آن را ترک می‌کند، سرگرم‌شدن به تنعم و تجمل و دور افتادن از کمال انسانی است. دعوت به زهد در دین، به معنای ترک تلاش و کار و ساختن دنیای آباد و مستقل نیست. روایات فراوانی را در مباحث آینده ذکر می‌کنیم که همگان را به کار فرمان داده است. سرور زاهدان عالم بیش از همه کار و تلاش اقتصادی انجام می‌داد و استفاده از خانه گسترده را در جهت خیرسانی به هموعان و دستگیری بیچارگان امر آخرتی می‌دانست (مطهری، ۱۳۵۴: ۲۱۶ - ۲۱۷؛ رضی، ۱۳۹۵: خطبه ۲۰۹، ۳۲۴)؛ البته گاه شخصی به جهت مسؤولیتی که بر عهده دارد، باید در مصرف به حداقل ممکن بسنده کند؛ زیرا امور مهمی وجود دارد که در اجتماع باید مراعات شود. همچنین گاه برای کسی تحصیل علم واجب می‌شود؛ از این رو به جهت تراحم کار

اقتصادی با کار مهم‌تر مجبور است از کار اقتصادی دست بکشد و به گسترش دین بیندیشد و کار سخت‌تر را انجام دهد، نه این‌که بیکار بماند.

زاهد مصرف خود را کم می‌کند تا زمینه‌ی ایثار و کمک به غیر برای او فراهم شود. از لذت‌های دنیایی دست می‌شویید تا به‌دیگرانی که نیازمند هستند، کمک کند و نیازمندان جامعه را تأمین کند. نه آن‌که در افزایش درآمد و تولید کوتاهی می‌کند؛ بلکه هر چه می‌تواند فعالیت دارد؛ ولی به آن دل نمی‌بندد. گاه زهد به سبب همدردی با دیگر افراد است. مؤمن در استفاده از نعمت‌ها زهد می‌ورزد تا همدردی خود را با دیگران نشان دهد. همان‌طور که گفته شد، این هدف زهد برای زمامداران نقش اساسی دارد و گاه برای آزادی و نفعی هر گونه وابستگی است. بهره‌مندی از حلال به هر صورت نوعی دلبستگی را برای انسان پدید می‌آورد و آزادی و آزادی او را تحت شعاع قرار می‌دهد. به همین جهت، پیامبران و اولیای دین خفیف‌المؤونه و سبک خرج بودند. زهد زمینه‌ی بهره‌مندی لذات معنوی نیز هست. امور پیشین اهداف زهد مثبت است، نه آن‌که زهد زمینه‌ی تن‌پروری و کسالت باشد (ر.ک: مطهری، ۱۳۵۹: ۱۶۰ - ۱۷۰؛ همو، ۱۳۶۵: ۱۲۵ - ۱۷۵؛ همو، ۱۳۵۴: ۲۱۰ - ۲۵۴؛ رضایی، ۱۳۸۰).

۳-۵. صبر بر بلا و رضا به قضای الاهی

با توجه به آیات و روایات روشن می‌شود این سجدیه اخلاقی هم مانند توکل برای کسی ستوده است که در صحنه عمل و زندگی با همه کوششی که دارد، گاه به نتیجه دلخواه نمی‌رسد. از آن‌جا که انسان نمی‌تواند مجموع عوامل مؤثر بر طبیعت و دنیا و روحيات انسان‌ها را در اختیار خود بگیرد، گاه با همه زحمت، انتظار او برآورده نمی‌شود و خلاف خواسته او رخ می‌دهد، در این‌جا باید تن به این علل و اسباب بدهد، از این رو حسین بن علی (علیه السلام) در صحنه جهاد در سخت‌ترین وضع پس از تحمل شداید بسیار، جمله «رضی بقضائك» را بر زبان راند و به یاران خود صبر را توصیه می‌کرد. دستور به صبر و امر به تحمل شداید در مسیر فعالیت است. خداوند به پیامبر مکرم اسلام می‌فرماید:

فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أَوْلَاؤُا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ (احقاف (۴۶): ۳۵).

پیامبران بزرگ خداوند در راه تبلیغ پیام الاهی از معاندان و بی‌خبران آزار فراوان می‌دیدند و در آن راه صبر پیشه ساختند. با صبر، ثمره فعالیت به دست می‌آید. باغبان با تحمل زمستان و رسیدگی به درختان، ثمره درخت را می‌چیند. خداوند در آیات متعدّد به مجاهدان در میدان

نبرد، دستور صبر می‌دهد و با صبر، هر نفر مؤمن، بر ده نفر غالب می‌شود. (انفال (۸): ۶۵-۶۶؛ بقره (۲): ۲۴۹؛ آل عمران (۳): ۱۲۰، ۱۲۵). همچنین از دعاهای مؤمنان این جمله است: رَبَّنَا أفرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أقدامَنَا (بقره (۲): ۲۵۰).

مؤمن از خداوند در مقام ثبات قدم، صبر می‌طلبد. در موقعی که باید سختی را تحمل کرد و از عمل و فعالیت خسته نشد، صبر می‌طلبد و آن‌گاه که توان تغییر اوضاع و چاره‌ای جز تحمل مصیبت و بلا را ندارد، به صبر استقامت می‌جوید و فعالیت را ادامه می‌دهد.

۶. اسوذهای عملی

۱۵



ارزش کار اقتصادی در متون دینی چنان است که برترین انسان‌ها به آن می‌پرداختند. آیات و احادیث، از آدم تا خاتم را به صورتی معرفی می‌کند که برای تأمین زندگی، کار اقتصادی داشتند. امام صادق (علیه السلام) فرمود: آن‌گاه که آدم به زمین هبوط کرد، نیازمند به غذا و آشامیدنی شد. مشکل را با جبرئیل طرح کرد. جبرئیل گفت: کشاورزی کن (کلینی، ۱۳۶۲: ج ۵، ۲۸)، و فرمود: خداوند روزی پیامبران را در کشت و زراعت (دامداری) قرار داد تا هیچ‌گاه از باران ناخرسند نباشند. (همان). شغل شبانی را همه انبیا انجام می‌دادند تا چگونگی راهبری انسان‌ها را بیاموزند (مجلسی، ۱۳۷۴: ج ۱۱، ۱۵؛ هندی، ۱۴۰۹: ج ۴، ۱۱).

درباره پیامبر اسلام روایات دلالت دارد که افزون بر شبانی گوسفندان در اطراف مکه، به تجارت هم می‌پرداخت. قبل از نبوت در جایگاه عامل تجاری، در کاروان حضرت خدیجه فعالیت داشت و پس از بعثت، گاه برای تأمین زندگی خرید و فروش می‌کرد (کلینی، ۱۳۶۲: ج ۵، ۷۵؛ هندی، ۱۴۰۹: ج ۴، ۱۱؛ مجلسی، ۱۳۷۴: ج ۱۶، ۹؛ ج ۱۷، ۳۰۸)؛ و گاه نهال می‌کاشت (کلینی، ۱۳۶۲: ج ۵، ۷۴).

زندگی امیر مؤمنان (علیه السلام) مشحون از مواردی است که برای تأمین زندگی به کار رو می‌آورد. از حضرت نقل شده است که روزی گرسنگی شدیدی به من دست داد. در اطراف مدینه در جست‌وجوی کار بر آمدم. به زنی برخوردیم که کلوخ برای گل کردن جمع کرده بود. قرار گذاشتم که در مقابل هر خشت، یک دانه خرما مزد بگیرم. شانزده عدد ساختم تا آن‌که دستانم تاول زد؛ آن‌گاه شانزده دانه خرما گرفتم و به خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رسیدم و با من از آن خرما خورد (حکیمی، ۱۴۰۸: ج ۵، ۳۲۴). حضرت از مال و زحمت بازوی خود هزار برده آزاد (کلینی، ۱۳۶۲: ج ۵، ۷۴)، و باغ‌های بسیاری احداث کرد. چاه‌های متعددی پدید

بخورم (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ج ۱۸، ۳۵).

موارد پیشین و دیگر احادیث (رضایی، ۱۳۷۷: ۲۷ - ۳۷) به صراحت بیان می‌دارد که اولیای دین با این‌که برای آن‌ها امکان داشت یا برخورداری از کمک دیگران و تأمین مالی زندگی کار اقتصادی انجام ندهند، با این باور که کار اقتصادی امری مطلوب است، آنرا انجام می‌دادند و این، نشانه مطلوبیت و ارزش ذاتی کار در نظام دینی است که توضیح بیشتری درباره‌اش خواهیم داد.

۷. مطلوبیت و ارزش ذاتی کار اقتصادی

۱۷



انجام کار بدنی سخت است و به صرف انرژی نیاز دارد. بدن با کار خسته می‌شود و برای رفع خستگی نیازمند استراحت و کسب انرژی دوباره است؛ از این رو گفته می‌شود کار برخلاف مطلوبیت است و آنچه برای انسان مطلوبیت دارد، استراحت و فراغت و انجام تفریح است. آنچه انسان به‌طور طبیعی به آن روی می‌آورد، راحتی است و طبع بشر از انجام کار دوری می‌کند. فقط زمانی به کار روی می‌آورد که کار درآمدزا باشد. از آن‌جا که درآمد، باعث توان خرید کالا و خدماتی می‌شود که برای انسان لذت می‌آورد و او را از سختی و درد و رنج راحت می‌سازد، درآمد مطلوبیت دارد. برای کسب درآمد راهی جز کار کردن نیست؛ بنابراین، کار، مورد توجه انسان نیست؛ ولی به جهت درآمدزا بودن، انسان به آن رو می‌آورد. به طور معمول، این مطلب فرض اولیه در استخراج منحنی‌های عرضه نیروی کار است. منحنی بی‌تفاوتی شخص بین مقدار درآمد و استراحت ترسیم می‌شود و چون مجموع استراحت و ساعات کار به ساعات شبانه‌روز محدود است، تعیین ساعات استراحت به تعیین ساعات کار می‌انجامد. شاید غیرمطلوب بودن کار در ابتدا صحیح به نظر آید. برخی قائل هستند:

در اندیشه فلاسفه یونان قدیم و آثار افلاطون و ارسطو، کار فعلیتی از نوع پست و تحقیرآمیز تلقی می‌شد.

چون کار بدنی بر عهده بردگان بود، از این رو به تداعی انجام دهندگان آن فعالیت پست به شمار می‌آمد. خوار شمردن کار در یونان باستان از این ناشی می‌شود که فعالیت برای زنده ماندن یکی از وجوه مشترک حیوانات و انسان‌ها است. داشتن برده‌ها کار را از شرایط زندگی انسان آزاد حذف می‌کند. میل به ایجاد فاصله با زندگی حیوانی موجب شد که یونانیان قدیم، اهمیت چندانی برای وسایل معیشت و به طور کلی ثروت مادی قائل نشوند. آن‌ها در واقع

جنبه مادی زندگی را تحقیر می‌کردند و شأن را در زندگی سیاسی معنوی و اندیشمندانه می‌پنداشتند. این نگاه به کار تا دوران جدید ادامه می‌یابد. در دید قدما انسان یک حیوان فکر کننده است و غایت انسان در فعالیت فکری است و در دوران جدید، انسان را حیوان کار کننده تصور می‌کردند که با کار کردن، سرنوشت و سعادت (رفاه) خود را به وجود می‌آورد. تولید ثروت‌های مادی که برای قدما پست و تحقیرآمیز بود، از دیدگاه متجددین خصلت مهم جامعه متمدن است؛ البته با این که کار بدنی نزد قدما دون شأن تلقی می‌شد، گاه در مواردی به شدت آن‌را توصیه می‌کردند؛ زیرا مصلحان اجتماعی، نبود فعالیت و بیکاری را منشأ فساد می‌شمردند؛ از این رو کاربردی را برای کسانی که قادر به فعالیت‌های فکری (سیاسی) نبودند، لازم می‌دانستند. تأکید کلیسای قرون وسطا بر کار کردن، ناشی از این دوراندیشی اخلاقی بود؛ در این‌جا کار کردن به مفهوم بد در مقابل بدتر (بیکاری) است و هدف از به‌کار بردن تولید، افزایش ثروت‌های مادی نیست؛ اما در اندیشه مدرن، کار به خودی خود فضیلت به شمار می‌آید و ذاتاً فعالیتی هدفمند در جهت ایجاد و تکثیر ثروت تلقی می‌شود و آن از لحاظ اخلاقی مذموم نیست (غنی‌نژاد، ۱۳۷۶: ۷۲ - ۷۴).

از آن‌چه نقل شد، به دست می‌آید که به نظر نویسنده، تا دوران جدید، کار اقتصادی برای کسب درآمد و ثروت مطلوبیت نداشت. فقط بهتر از بیکاری است که فسادآور بود؛ اما در دوران جدید تکثیر ثروت مطلوبیت یافت و کار برای آن امر خوب تلقی شد. آن‌چه در این کلمات دیده نمی‌شود، دیدگاه ملل شرقی، به‌ویژه دین اسلام درباره کار و کسب ثروت است. گویا هر چه پیش از رنسانس در اروپا حاکم بوده، فرهنگ حاکم بر تمام جهان آن اعصار است و توجه به کار اقتصادی فقط پس از رنسانس به عالمیان عرضه شد. قرون تاریک اروپا را قرون تاریک تمام عالم به‌شمار می‌آورند و اروپایی نماینده جهان، و این خطایی بزرگ است و از عدم توجه به فرهنگ اسلام و شرق دنیا نشان دارد.

افزون بر این، تغییر دید به کار را منشأ توسعه جهان غرب می‌دانند. ظهور آیین پروتستان به‌ویژه فرقه کالوین زمینه تعریف رابطه جدید بین خداوند و انسان، و ساختن دنیا وظیفه انسان شد. این تکلیف الهی برای انسان، جامعه عقب افتاده را حرکت داد. کار عبادت شد و قبح و زشتی کسب ثروت از بین رفت. ماکس وبر، جامعه‌شناس شهیر آلمانی، در آثار خود به ویژه در کتاب مشهورش، اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری این نظریه را مطرح ساخت. مسأله اصلی

وبر، شکل خاص و جدید سرمایه‌داری غربی است. او عوامل گوناگونی همچون رشد شهرسازی خود مختار و صنعتی شدن را علت ظهور سرمایه‌داری می‌داند و روح سرمایه‌داری، زمینه رشد عوامل پیشین را ایجاد می‌کرد. وبر، عنصر اصلی را فهم نوع خاصی از باورهای مذهبی می‌داند. او با پژوهش‌های آماری خود نشان می‌دهد که در مناطقی از آلمان که گروه‌های مذهبی متفاوت به سر می‌بردند، پروتستان‌ها در وضعیت نامتعادلی از ثروت به سر می‌برند و مهم‌ترین موقعیت‌های اقتصادی را در اختیار دارند.

۱۹



در دیدگاه لوتر فرد باید همواره در همان شغل و وضعیتی که خدا برایش مقرر کرده است، باقی بماند؛ ولی در دیدگاه کالوینسم، سرنوشت بشر، یک‌بار برای همیشه تعیین شد، و شایستگی فرد هیچ تأثیری در تغییر آن ندارد. چنین اعتقادی، احساس تنهایی درونی را در فرد تقویت می‌کند. فرد با روبه‌رو شدن با سرنوشت محتومش مجبور است به تنهایی این‌راه را بیاماید و آیین مذهبی و شعائر و کشیش کمک و وسیله نیل به رستگاری نیستند. جهان به منظور ستایش عظمت خدا وجود دارد و مسیحی رستگار، با عمل خود می‌تواند این عظمت را افزایش دهد. مؤمن برای یقین به‌آمزش خود با سخت‌کوشی در حرفه، اعتماد به نفس می‌یابد و به رستگاری خود یقین می‌یابد. تبیین فعالیت شغلی دنیایی به‌صورت مناسب‌ترین وسیله تحصیل چنین یقینی وجه تفاوت کلیسای اصلاح شده با آیین لوتری است که زندگی مذهبی را به سوی عرفان و احساس گرایی می‌کشاند. وبر، با استناد به متون دینی نمایندگان پروتستانتیسم تأکید فوق‌العاده آن را بر کسب ثروت مورد اشاره قرار می‌دهد. ثروت فقط در صورتی ناپسند است که در جهت دنیایی، تن آسایی و وسوسه‌های جسمانی باشد؛ اما اگر فعالیت شغلی فعلاًنه تلاش برای افزایش عظمت خدا باشد، نه تنها مطلوب است، بلکه مانع اتلاف وقت می‌شود؛ از این رو نه فقط تحصیل ثروت که لازمه شغل است، توجیه اخلاقی می‌یابد، بلکه کسب سود در قلمرو مشیت الهی قرار می‌گیرد و کامیابی در شغل، نشانه‌آمزش الهی و بهشتی بودن فرد است. (مهدوی‌زادگان، ۱۳۷۸: ۳۱ - ۳۸).

ماکس وبر، در تحقیقات جامعه‌شناسی مربوط به ادیان، فقط فرقه پروتستانی را در ایجاد نظام سرمایه‌داری توانا دید. او درباره اسلام تحقیقات ناتمامی را انجام داد و در آن، علت عدم پیدایی نظام سرمایه‌داری را در ممالک اسلامی، وجود مفاهیمی مثل قضا و قدر در متن دینی می‌داند و به نظر او، اسلام نیز مانند مذهب کاتولیک از زمینه‌سازی توسعه اقتصادی ناتوان است. دیدگاه وبر درباره تمام مذاهب از جمله اسلام، نقد و بررسی و در دیار اسلام از

فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ» (جمعه (۶۲): ۱۰) و چون نماز گزارده شد، در «روی» زمین پراکنده، و فضل خدا را جویا شوید.

ابتغای فضل الاهی همان کار اقتصادی است که پس از انجام عبادتی مثل نماز جمعه باید به آن پرداخت. کار نباید مزاحم اوقات عبادت شود: «فَإِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ» (همان: ۹)؛ ولی پس از انجام عبادت، کار نه تنها ناپسند نیست، بلکه طلب فضل و رحمت الاهی قلمداد می‌شود. در توضیح آیه، امام صادق علیه السلام فرمود من درباره حاجتی که خداوند آن را کفایت کرده است، حرکت می‌کنم و فقط قصدم این است که خداوند مرا در حال طلب حلال مشاهده کند. آیا کلام خدا را نشنیده‌ای که فرمود: «فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ» (طبرسی، ۱۴۱۲: ج ۱، ۲۸۹).

۲۱



۴. در برخی روایات آمده است که امامان علیهم السلام کار اقتصادی را فقط به جهت امتثال امر الاهی نه کسب سود انجام می‌دادند. افزون بر روایت پیشین، از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود:

انّی لاعمل فی بعض ضیاعی حتی اعرق و انّ لی من یکفینی لیعلم الله عزوجل انی اطلب الحلال (کلینی، ۱۳۶۲: ۷/ ۷۷)

من در زمین زراعتی کار می‌کنم تا عرق کنم با این که افرادی هستند که به جای من کار کنند. هدف من این است که خداوند مرا در حال کسب‌روزی حلال مشاهده کند.

در حدیث دیگری نقل شده است که امام صادق علیه السلام هزار و هفتصد دینار به یکی از یاران خود به نام عذافر داد و فرمود:

اتجر بها ثم قال: أما إنه ليس لي رغبة في ربحها و ان كان الريح مرغوباً فيه و لكنی أحببت ان یرانی الله عزوجل متعرضاً لفوائده (همان: ۷/ ۷۳).

با این اموال تجارت کن؛ سپس فرمود: همانا من رغبتی به سود تجارت ندارم. هر چند سود انگیزه و مورد رغبت است، علاقه‌مندم خداوند مرا در معرض کسب منافع آن مشاهده کند.

عذافر در تجارت صد دینار سود برد. حضرت خوشحال شد و فرمود سود را به سرمایه بیفزای.

۵. در کلام اولیای دین ترک تلاش و کار عامل بی‌خردی و بی‌اعتباری و تبعیت از دستور شیطان قلمداد شده است. معاذ بن کثیر از یاران امام صادق علیه السلام پارچه‌فروش بود. به حضرت گفت: تصمیم دارم بازار را ترک کنم؛ زیرا به اندازه کافی مال دارم. امام فرمود: با این عمل بی‌اعتبار می‌شوی (همان، ۱۴۸). در حدیث دیگر آمده است که حضرت به معاذ گفت: توان

تجارت را از دست داده‌ای یا به آن بی‌رغبت شده‌ای؟ معاذ گفت: منتظر برقراری دولت شما هستم (در زمان قتل ولید بن عبدالملک) و مال فراوانی دارم و بدهکار کسی هم نیستم و گمان نمی‌کنم تا وقت مرگم هم صرف شود. حضرت فرمود:

لا تتركها فإن تركها مذهب للعقل اسع على عيالك و اياك ان يكون هم الساعة عليك.

تجارت را رها نکن که زمینه نابودی خرد است. برای خانواده‌ات بکوش و آنان را بر خود با این عمل تحریک مکن (همان).

۸. اهداف، انگیزه‌ها و آثار کار

انسان در فعالیت و تلاش اقتصادی اهداف گوناگونی می‌تواند در نظر داشته باشد. انگیزه فرد ممکن است فردی یا اجتماعی باشد؛ مالی یا غیرمالی باشد. انگیزه ممکن است از روی طبع و سرشت انسانی ابتدا در ذهن و فکر انسان شکل بگیرد یا به جهت پذیرش اعتقاد یا هدف خاصی انگیزه ایجاد شود. آثار کار گاه امری مقصود است و گاه اثر به صورت قهری بر کار مترتب می‌شود. از لابه‌لای متون دینی، آنچه را به صورت هدف، انگیزه و اثر کار است، مطرح می‌کنیم. اهداف و آثار، یا دنیایی یا آخرتی و در دنیا، یا فردی یا اجتماعی است.

۸-۱. اهداف و آثار دنیایی فردی

أ. کسب درآمد و تأمین معیشت زندگی خود و خانواده: شاید نخستین انگیزه هر شخصی در انجام کار این است که به واسطه کار، نیازهای خود را تأمین کند. انسان، نیازمند آفریده شده است و برای غذا، پوشاک، مسکن، باید از طبیعت بهره گیرد. محصول طبیعت اغلب آماده مصرف نیست؛ گرچه برخی محصولات این‌گونه هستند. در متون دینی، هرگاه کسی به همین قصد سراغ کار رود تا نیاز خود را برطرف سازد، کار او عبادت شمرده شده و طبق دیدگاه فقهی، کار برای تأمین معاش واجب است و انسانی که در راه کسب درآمد برای تأمین زندگی سختی می‌بیند، خداوند به او ثواب می‌دهد و پیامبر گرامی اسلام بر چنین دستی بوسه می‌زند. از امام صادق (ع) نقل شده که وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله از جنگ تبوک مراجعت کرد، سعد انصاری به استقبال وی آمد. حضرت با او مصافحه کرد، دست او را زبر و خشن دید. فرمود: چه صدمه‌ای و آسیبی به دستت رسیده است؟ گفت: با طناب و بیل کار و درآمد آنرا

صرف معاش خانواده‌ام می‌کنم. حضرت دست او را بوسید و فرمود:
هذه يد لاتمسها النار.

این دستی است که آتش جهنم به آن نمی‌رسد (جزری، ۱۳۷۰: ج ۲، ۳۳۷).

کسب درآمد فقط برای تأمین ضروریات زندگی نیست؛ بلکه شخص می‌تواند برای تأمین
وسایل رفاهی خود و خانواده کار کند. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود:
از سعادت‌های مسلمان، داشتن منزلی گشاده، همسایه صالح و وسیله سواری مناسب است.
(حرّعاملی، ۱۳۸۳: ج ۳، ۵۵۸).

و امام صادق علیه‌السلام فرمود:

هرچه برای خرید عطر پردازی، اسراف نیست و مخارج مربوط به عطر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم
بیش از مخارج خوراکی او بود (کلینی، ۱۳۶۲: ج ۶، ۵۱۲؛ طبرسی، ۱۳۹۳: ۴۱).

در این زمینه روایات بسیاری وارد شده و مؤمنان را به لباس زیبا، غذای مناسب، مرکب
راهوار، خانه راحت، انگشترهای عقیق، فیروزه... و غیر آن ترغیب کرده و همه دلالت دارد که
تأمین موارد پیشین از اهداف کسب درآمد است.

ب. عزت و شخصیت یافتن: یکی از آثار کار، عزت یافتن فرد است. شخص با کار کردن
نیاز خود را برطرف ساخته، نیازمند کار دیگران نمی‌شود؛ از دیگران درخواست نمی‌کند و
هزینه او بر عهده دیگری نیست. امام صادق علیه‌السلام به یکی از یاران خود که دیر به بازار رفته
بود فرمود: اُغذِ إِلَى عَزْكَ.

پگاه صبح در پی عزت خود [= کار و کسب] برو (عاملی، ۱۳۸۳: ج ۱۲، ۳، ر.ک: ج ۴،
۱۰، ۵). پیامبر گرامی فرمود:

اگر کسی هیزم جمع آورد و بر دوش بگیرد، آن را بفروشد و نیاز خود را برطرف سازد از
درخواست از دیگران بهتر است (همان، ج ۶، ۳۱۰). مؤمن نباید چشم امید به بیت‌المال داشته
باشد. باید با کار و تلاش، شخصیت خود را حفظ کند. درخواست کمک از بیت‌المال هم،
عزت و شخصیت فرد را از بین می‌برد. یکی از یاران پیامبر که در سختی به سر می‌برد، نزد
حضرت رفت تا کمک بخواهد. پیامبر وقتی او را دید، فرمود:

هر کسی از ما چیزی درخواست کند، به او می‌دهیم؛ ولی اگر به دنبال ثروت برود، خدا او
را بی‌نیاز می‌کند. مرد برگشت تا سه بار نزد حضرت رفت و همان سخنان را شنید؛ سپس کلنگی

عاریه کرد و از کوه مقداری هیزم آورد و به مقداری آرد فروخت و ادامه داد تا اموالی فراهم ساخت. جریان را به پیامبر گفت فرمود: به تو گفتم اگر کسی درخواست کند به او عطا می‌کنیم؛ ولی اگر به دنبال ثروت رود، خداوند او را بی‌نیاز می‌سازد (کلینی، ۱۳۶۲: ج ۲، ۱۳۹).

ج. رشد عقلانی: کار، وسیله تجربه آموختن انسان است و بر رشد عقلانی و اجتماعی او افزوده می‌شود. امام صادق (علیه السلام) فرمود:

ترك التجارة ينقص العقل (همان: ج ۵، ۱۴۸)، رها کردن تجارت، عقل را کاهش می‌دهد.

التجارة تزيد في العقل (همان)، تجارت عقل را رشد می‌دهد.

این روایات گرچه درباره تجارت آمده است، به آن اختصاص ندارد. اصولاً تفکرات انسان در جریان کار و عمل شکل می‌گیرد و بر حسب آنچه انجام داده، درباره آینده تفکر می‌کند. اگر انسان از محیط عمل جدا شود، مسائل جدید برای او رخ نمی‌دهد و نمی‌تواند زمینه رشد علم را فراهم کند. با کار و تلاش، انسان در تعامل با طبیعت قرار می‌گیرد؛ قوانین آن را درک می‌کند و رمزهای آن را کشف می‌کند. این تعامل باعث رشد عقلانی بشر می‌شود.

د. کسب آرامش روحی: انسان با کسب درآمد از نظر روحی آرامش می‌یابد و فرد نیازمند از نظر روحی در اضطراب و نگران است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

انسان هر گاه نیازمندی‌های خود را تأمین کرد، آرام می‌گیرد (همان: ۸۹).

امام رضا (علیه السلام) فرمود:

انسان آن‌گاه که مواد خوراکی سالانه‌اش را تأمین کرد، آرامش می‌یابد (همان).

ه. سلامت جسم: از آثار کار، برخورداری شخص از سلامت و نشاط جسمی است. بیکاری و عاطل بودن، باعث استراحت بیش از حد و پدید آمدن روحیه خمودی و یأس و افسردگی در شخص می‌شود. با کار، اعضای انسان توان خود را بروز می‌دهد. امیر مؤمنان (علیه السلام) فرمود:

من يعمل بزد قوة، (حکیمی، ۱۴۰۸: ج ۵، ۲۹۱ - ۲۹۲)، هر کس کار کند، توان او افزوده می‌شود.

من يقصر في العمل، يزد فترة (همان)، هر که در عمل کوتاهی کند، سستی و ناتوانی او افزوده می‌شود.

امام صادق (علیه السلام) به فضل فرمود:

اگر تمام نیازهای مردم تأمین شده بود، از زندگی لذت نمی‌بردند. اگر انسانی مدتی ساکن مکانی شود و همه نیازهای او فراهم باشد، از بی‌کاری خسته می‌شود و مایل است خود را مشغول کند.

(مجلسی، ۱۳۷۴: ج ۳، ۸۷).

و. ارزش ذاتی کار: در بحث مطلوبیت کار گذشت که از جمله انگیزه‌های کار برای افراد

مطلوبیت داشتن ذات کار است.

۲-۸. اهداف و آثار دنیایی، اجتماعی

کار اقتصادی، آثار خاصی برای اجتماع دارد؛ از جمله:

ا. تأمین نیازهای اساسی اجتماع: افراد با کار می‌توانند نیازهای افراد جامعه را برطرف سازند. فرد نمی‌تواند تمام نیازهای خود را برطرف سازد؛ بنابراین هرکس با انجام کار خاصی می‌تواند نیاز مردم را برطرف سازد و در مجموع، نیازهای تمام افراد تأمین شود (عاملی، ۱۳۸۶: ج ۱۳، ۲۴۴).

۲۵



کار اقتصادی در پرتو پیش و ارزش‌های اسلامی

ب. رفع فقر و تأمین اجتماعی نیازمندان: با کار و تلاش، فقر اجتماعی از بین می‌رود و فرد با کسب درآمد می‌تواند به دیگران کمک کند. مسؤولیت اجتماعی، شخص را به کار فرامی‌خواند؛ حتی اگر به درآمد آن نیاز نداشته باشد. فرد باید در بُعد اجتماعی فرد مفید و مؤثری باشد. در روایات بسیاری آمده است که حضرت امیرمؤمنان با کار خود باغ احداث، و چاه و قنات حفر می‌کرد و آنان را برای مردم و کمک به نیازمندان وقف می‌کرد یا آن‌که بردگان بسیاری را با کار و درآمد آن رها ساخت. (کلینی، ۱۳۶۲: ج ۵، ۷۴ - ۷۵؛ طوسی، ۱۴۰۱: ج ۹، ۱۴۸).

روایات متعددی درباره حقوق مؤمن بر مؤمن رسیده است. امام صادق (علیه السلام) فرمود:

مسلمان برادر مسلمان است. حق مسلمان بر برادر مسلمانش آن است که سیر نشود و برادرش گرسنه بماند؛ سیراب نشود و برادرش تشنه باشد، و از پوشاک بهره‌مند نباشد و برادرش بی‌بهره بماند (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۵، ۷۲).

مؤمن که در اجتماع زندگی می‌کند، باید حقوق دیگر افراد را به‌جا آورد و از جمله این حقوق آن است که در امور مالی به او مواسات داشته باشد و در استفاده از امکانات مالی او را دریابد.

ج. گسترش اخلاق اجتماعی و کاهش مفاسد اجتماعی: یکی از انگیزه‌های مهم برای کسب درآمد، توانایی شخص در کمک به دوستان و دعوت از آن‌ها و ارتباط با بستگان و همسایگان است؛ هر چند آن‌ها نیازمند و فقیر نباشند. اگر شخصی توان مالی نداشته باشد، برای او امکان پذیرایی از دوستان نیست و نمی‌تواند با بذل هدیه بین آنان که اختلاف دارند، دوستی برقرار کند و نمی‌تواند از درآمد در جهت گسترش اخلاق اجتماعی بهره‌بردار.

از سوی دیگر، بیکاری منشأ بحران اخلاقی فرد و اجتماع است. زمینه تمایل به فساد در فرد بیکار فراهم است. نفس آدمی اگر مشغول کاری نشود، انسان را به خودش مشغول می‌کند

و در پی افکار و خیالات باطل می‌برد. امروزه در جوامع انسانی، پدیده اشتغال فقط از بُعد اقتصادی مورد توجه نیست؛ بلکه بحران بیکاری زمینه مفاسد گوناگون اجتماعی از قبیل اعتیاد، سرقت، اعمال ضد اخلاقی و تعرض به زنان، قمار و استفاده از نوشابه‌های الکلی است؛ بنابراین از آثار کار و انگیزه روی آوردن به کار، حفظ و سلامت روح انسانی و گسترش اخلاق در اجتماع است. بخش مهمی از درآمدهای خانواده‌ها صرف پر کردن ساعت فراغت فرزندان می‌شود. از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل شده است که فرمود:

سستی و تنبلی، کلید غم و بدبختی است و ناتوانی و تنبلی همراه نیازمندی و فقر است و ثمره آن نابودی و بدبختی است. آن‌که طلب و تلاش نکند، چیزی نمی‌یابد و به فساد کشانده می‌شود (ولایی، ۱۳۷۸: ج ۲، ۶۳).

د. افزایش توان اقتصادی جامعه: هر گاه بخش‌های اساسی مردم به کار اشتغال داشته باشند، اقتصاد جامعه رشد خواهد داشت. تولید و درآمد ملی افزایش می‌یابد. درآمد دولت به جهت مالیات‌ها فزونی یافته و امکان ارائه خدمات عمومی به مردم فراهم می‌شود. نیروی کار همراه با سرمایه، تولید جامعه را رقم می‌زند. هر گاه نیروی کار بیکار باشد، سرمایه بالقوه یا بالفعل هم معطل می‌ماند و توان اقتصادی جامعه ضعیف می‌شود. افزایش توان اقتصادی جامعه، بدون شک از آثار کار شمرده می‌شود و انگیزه مناسبی برای مسلمان در روی آوردن به کار است؛ به همین جهت هرگاه جامعه به کاری نیاز داشت، شخص باید این‌گونه «واجبات نظامیه» را انجام دهد و از تلاش خود در این زمینه خودداری نکند که گاه تلاش در انجام مشاغل مورد نیاز جامعه واجب می‌شود (صدر: ۱۰۸). امروز جایگاه نیروی انسانی و سرمایه انسانی در رشد و توسعه اقتصادی از مباحث مهم و کلیدی اقتصاد کلان و توسعه است. یکی از انگیزه‌های اصلی شخص، رشد اقتصادی است و تقویت این انگیزه میان نیروی کار، آثار پربرکتی دارد. فرد از توجه به خود خارج شود و حتی اگر به مال احتیاج ندارد، برای اعتلای جامعه بکوشد. در دیدگاه دینی، انسان نه تنها در کار خود باید به فکر دیگر انسان‌ها و جامعه باشد، بلکه اگر از ثمره کار او دیگر موجودات هم استفاده کنند، در نزد خداوند مطلوب است و برای او پاداش آخرتی خواهند نوشت. کمک به عمران و حیات طبیعت و محیط زیست ارزش والایی دارد. از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده که فرمود:

ما من مسلم یغرس غرساً أو یزرع زرعاً فیاکل منه انسان أو طیر أو بهیمة الا کانت له به صدقة (نوری، ۱۴۰۷: ج ۱۳، ۴۶۰).

مسلمانی که نهالی بکارد یا زراعتی به‌عمل آورد و از آن انسان، پرنده، چاربا استفاده کند، در نامه اعمال او ثواب صدقه نوشته می‌شود.

در یک حدیث بی‌نظیر از پیامبر اسلام، مطلبی نقل شده که بر جایگاه والای آبادی و عمران و حفظ محیط زیست دلالت دارد. حتی اگر از ثمره کار انسان، کسی بهره نبرد و حیوانی هم استفاده نکند، زمین آباد می‌شود. همین امر انگیزه بسیار خوبی برای مؤمن است که از کار دست نکشد. فرمود:

ان قامت الساعة و فی ایدیکم الفسیلة، فان استطاع ان لا تقوم الساعة حتی یغرسها فلیغرسها» (همان: ۴۶۰).
هرگاه نهال خرمای جهت کاشتن در دستتان بود و قیامت برپا شد، اگر قادر بر کاشت آن تا وقوع قیامت بودید، آنرا بکارید. آبادی و عمران زمین برای انسان مطلوبیت دارد، گرچه کسی از آن بهره نبرد (ر.ک: القضاوی، ۱۴۱۷: ۱۴۹ - ۱۵۸).

۳-۸. اهداف، انگیزه‌ها و آثار آخرتی کار اقتصادی

اعتقاد دینی، عامل بسیار مهم در ایجاد انگیزه است و چنان چه در کلام اولیای دینی، آثاری برای عملی خاص عنوان شده باشد، مؤمن به جهت باورهای خود در جهت کسب آن می‌کوشد و فعالیت خود را در همان سو قرار می‌دهد. انسان‌های معتقد به عالم ماورا، کارهای بسیاری را برای نتایج آخرتی انجام می‌دهند. از بذل جان جهادگران تا صرف مال دارایان در طول تاریخ، بسیار دیده شده است. هم‌اکنون مکان‌های وقف شده به‌وسیله نیکمردان و نیک زنان در جهان به حدی است که نهادهای گوناگون در سرپرستی صحیح آن می‌کوشند. مطلب پیشین روشن است و ما در این قسمت آنچه را در متون دینی به‌صورت هدف یا اثر کار در آخرت مطرح شده می‌آوریم تا نشان دهیم کار اقتصادی چگونه حلقه واسط بین دنیا و آخرت می‌شود و شخص با کار اقتصادی بهشت عدن را به چنگ می‌آورد و رضوان الاهی را نصیب می‌شود.

أ. بخشش گناهان

کار اقتصادی، شخص را از آمرزش الاهی بهره‌مند می‌کند. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود:

من بات کالاً من طلب الحلال بات مغفوراً له (کلینی، ۱۳۶۲: ج ۵، ۷۸).

آن‌که در راه کسب حلال زندگی او می‌گذرد، مورد مغفرت الاهی است.

إنّ من الذنوب ذنوباً لا یكفرها صلاة و لاصدقة قبل یا رسول الله. فما یكفرها. قال: الهموم فی طلب المعیشة. (النوری، ۱۴۰۷: ج ۱۳، ۱۳).

برخی از گناهان با نماز و صدقه پاک و جبران نمی‌شود. یاران گفتند چه چیز آنرا پاک می‌کند؟ فرمود: تلاش در کسب روزی.

ب. حفظ و یاری دین فرد

انسان اگر بخواهد دیندار واقعی باشد و بتواند در معنویت پیشرفت کند نمی‌تواند از نعمت‌های دنیا و نیازهای دنیایی چشم‌پوشد. مؤمن به دنبال خیر دنیا و آخرت است: «آتنا فی الدنيا حسنة و فی الآخرة حسنة» (بقره (۲): ۱۹۷) و خیر دنیا همان برخورداری از معیشت است. (کلینی، ۱۳۶۲: ج ۵، ۷۱). از پیامبر گرامی نقل شده است که خداوند! در نان برکت ده و بین ما و نان جدایی مینداز. اگر نان نداشتیم، توان نماز و روزه و انجام واجبات الهی را نداشتیم (همان: ۷۳).

نتیجه‌گیری

از آنچه ذکر شد، امور ذیل استفاده می‌شود:

۱. کار در نگاه دین، در گستره هستی جاری است و شخص با کار با مجموعه عالم هستی و خالق آن هماهنگ می‌شود.
۲. هر نوع کار حلال مطلوب است؛ گرچه برخی از کارها و فعالیت‌های اقتصادی به جهت اهمیت آن در متون دینی مورد ترغیب بیشتر قرار گرفته است.
۳. اولیای الهی به انواع کارها مثل کارگری، خیاطی، زره‌بافی، صنعتگری، تجارت، کشاورزی، می‌پرداختند و کار را فضیلت انسانی و عبادت الهی می‌دانستند.
۴. اعتقادات اسلامی، ترغیب‌کننده فعالیت اقتصادی است و چون دنیا مزرعه آخرت و از بهترین اعمال صالح، کسب درآمد حلال است، با کار آخرت شخص و ارزش انسانی او تضمین می‌شود.
۵. اخلاقیات دینی هیچ‌گونه تنافی با تلاش اقتصادی ندارد و عواملی همچون زهد و قناعت مصرف را متعادل می‌کند، نه آن‌که به تولید ضربه بزند؛ از این رو، این امور در جوامع در حال توسعه باعث افزایش پس‌انداز و افزایش سرمایه جهت تولید بیش‌تر می‌شود.
۶. انجام بسیاری از فضایل اخلاقی مثل سخاوت، دستگیری از فقیران، صلۀ رحم، وقف، کمک به هم‌نوع، نیازمند کسب درآمد بیش از حد نیاز و صرف آن در موارد پیشین است. بدون کار نمی‌توان به فضایل اخلاقی دست یافت.
۷. کار اقتصادی به علل گوناگون مورد رغبت مسلمان است. تأمین معاش، رفع احتیاج اجتماع، عزت نفس، رشد عقلانی، سلامت جسم، زدودن چهره زشت فقر، گسترش اخلاق و نابودی مفساد اجتماعی، حفظ دین و کسب ثواب آخرتی به همراه مطلوبیت کار، مؤمن را به کار ترغیب می‌کند.
۸. گسترش فرهنگ دینی درباره کار زمینه تلاش همه‌جانبه افراد برای رشد اقتصادی را فراهم می‌کند و افراد توجه جدی به نفس کاردارند تا نوع آن؛ بنابراین خواهند کوشید بیکاری را به هر صورت از خود دور سازند و هر کار حلالی را عزیز داشته، به بیکاری ترجیح دهند.

منابع و مأخذ

۱. قرآن مجید.

أ. فارسی

۱. امام خمینی، سیدروح‌الله: *چهل حدیث*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۲ ش.
۲. —: *صحیفه امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۹ ش.
۳. حسینی، سیدرضا: *سیره اقتصادی امام علی (علیه السلام)*، دانشنامه امام علی (علیه السلام)، ج ۷، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
۴. درکاری، ن. *مدیریت ژاپنی*، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۳ ش.
۵. رضایی، مجید: *عرضه نیروی کار بر مبنای اصول حاکم بر بازار کار اسلامی* (پایان‌نامه) قم، دانشگاه مفید، ۱۳۷۷ ش.
۶. —: *زهد و قناعت در منظر و سیره امیرمؤمنان علیه السلام*، دانشنامه امام علی (علیه السلام)، ج ۷، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
۷. رودنسون، ماکسیم: *اسلام و سرمایه‌داری*، محسن ثلاثی، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۵۸ ش.
۸. عنایت، حمید: *دین و دنیا آمده در: «جهانی از خود بیگانه»*، تهران، فرمند، ۱۳۵۳ ش.
۹. غنی‌نژاد اهری، موسی: *مقدمه‌ای بر معرفت‌شناسی علم اقتصاد*، تهران، مؤسسه عالی پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه، ۱۳۷۶ ش.
۱۰. مطهری، مرتضی: *انسان و سرنوشت*، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۴۵ ش.
۱۱. —: *بیست گفتار*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۵۹ ش.
۱۲. —: *حق و باطل*، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۶۵ ش.
۱۳. —: *سیری در نهج البلاغه*، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۵۴ ش.
۱۴. —: *قیام و انقلاب مهدی از دیدگاه فلسفه تاریخ*، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱ ش.

۹. حاکمیت فرهنگ دینی، اثر مثبت بر بهره‌وری نیروی کار و کاهش هزینه‌های اضافی مثل اسراف منابع، و اتلاف وقت دارد و روابط انسانی در بازار کار را بهبود می‌بخشد (رضایی، ۱۳۷۷: ۲۲-۲۶).
۱۰. کار اقتصادی پیوند دنیا و آخرت است و با آن می‌توان حسنه در دنیا و آخرت را کسب کرد.

١٥. مهدوی زادگان، داوود: *اسلام و سنت و بری*، قم، مؤسسه فرهنگی طه، ١٣٧٨ ش.
١٦. ولایی، عیسی: *کاردر منابع اسلامی*، تهران، مؤسسه کار و تأمین اجتماعی، ١٣٧٨ ش.
١٧. وبر، ماکس: *اخلاق پروتستانی و روح سرمایه داری*، عبدالکریم، رشیدیان، پریسا منوچهری کاشانی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ١٣٧٣ ش.

ب. عربی

١. ابن ابی الحدید: *شرح نهج البلاغه*، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، قم، منشورات مکتبه آیة الله العظمی المرعشی النجفی، ١٤٠٤ ق.
٢. الجزری، ابوالحسن علی بن محمد بن الاثیر: *اسد الغایة فی معرفة الصحابه*، دارالشعب، ١٩٧٠ م.
٣. الحر العاملی، محمد بن الحسن: *وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة*، ٢٠ جلد، تهران، مکتبه الاسلامیة، ١٣٨٣ ق.
٤. الحکیمی، محمدرضا، محمد، علی: *الحیة*، تهران، نشر الثقافة الإسلامیة، ١٤٠٨ ق.
٥. الرضی، ابوالحسن: *نهج البلاغه*، «صبحی الصالح»، قم، انتشارات هجرت، ١٣٩٥ ق.
٦. الصدر، السید محمد باقر: *الاسلام یقود الحیة*، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
٧. الصدوق، ابوجعفر محمد بن علی: *التوحید*، تصحیح هاشم الحسینی الطهرانی، تهران، مکتبه الصدوق، ١٣٩٨ ق.
٨. —: *معانی الأخبار*، تصحیح علی اکبر الغفاری، قم، انتشارات اسلامی، ١٣٦١ ش.
٩. الطباطبائی، السید محمد حسین: *الرسائل التوحیدیة*، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ١٤١٧ ق.
١٠. الطبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن: *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تصحیح هاشم الرسولی المحلاتی، قم، مکتبه آیة الله العظمی المرعشی النجفی، ١٤١٢ ق.
١١. الطبرسی، ابونصر الحسن بن الفضل: *مکارم الاخلاق*، بیروت، دارصعب، ١٤٠١ ق.
١٢. القرضاوی، یوسف: *دورالقیام و الاخلاق فی الاقتصاد الاسلامی*، بیروت، مؤسسة الرسالة، ١٤١٧ ق.
١٣. الكلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب: *الکافی*، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ١٣٦٢ ش.
١٤. المجلسی، محمد باقر: *بحار الانوار*، تهران، مکتبه الاسلامیة، ١٣٧٤ ش.
١٥. المفید، محمد بن محمد بن النعمان: *کتاب الأمالی*، قم، منشورات جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیة، ١٤٠٣ ق.
١٦. النوری، میرزا حسین، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم، مؤسسة آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، ١٤٠٧ ق.
١٧. الهندی، علی المتقی، *کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال*، بیروت، مؤسسة الرسالة، ١٤٠٩ ق.